

# استانداردهای ایماندار ۲

## خوشابحال‌ها

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - بهار ۱۳۹۹



خدا به تکاتک شما برکت دهد.

در قسمت پیش متی باب ۵ آیات ۱ تا ۴ را بررسی کرده و در مورد به خوشابحال‌ها صحبت کردیم. دریافتیم چطور فروتنی به عنوان نخستین پله برای نزدیک شدن به خداوند تلقی می‌شود و در واقع اولین گام برای صعود به کوه مقدس خداوند است. همچنین دیدیم که احساس غم و ناراحتی به خاطر گناه خود یا دیگران، به عنوان پله‌ی دوم تلقی می‌گردد. مسیح، فروتن و در روح مسکین بود یعنی در هر موردی از پدر هدایت می‌گرفت و همچنین برای گناهان مردم می‌گریست. آری، او از تمام این خصوصیات برخوردار بود.

اکنون در این بخش به مبحث ادامه داده و به بررسی آیات بعدی خواهیم پرداخت. ابتدا آیات مورد نظر را می‌خوانیم، یعنی متی باب ۵ آیات ۵ تا ۱۲.

*خوشابحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد.*

*خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد.*

*خوشابحال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.*

*خوشابحال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید.*

*خوشابحال صلح‌کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.*

*خوشابحال زحمت‌کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.*

*خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند.*

*خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین‌طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.*

بسیار خوب اکنون آیات را به ترتیب مرور کرده و به آنها خواهیم پرداخت. در آیه ۵ آمده: «خوشابحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند بود.» «حلیم بودن» از خصوصیات برجسته‌ی ایماندار است. روحیه‌ای مبنی بر اینکه ما همیشه به دنبال حق خود نرفته بلکه گاهی اوقات حاضر باشیم از آن صرف نظر کنیم همان‌طور که مسیح نیز چنین کرد. او که الگوی کامل ماست، فرمود: «... از من تعلیم یابید زیرا که حلیم و افتاده‌دل می‌باشم...» (متی ۲۹: ۱۱). و به راستی که مسیح حلیم بود.

**شخص حلیم به دنبال حقوق خود نرفته بلکه در راستای کسب پیروزی مسیح گام برمی‌دارد.**

چنین شخصی وارث زمین خواهد شد. آیا اسماعیل و اسحاق را به یاد دارید؟ اسماعیل به فکر تصاحب اموال دیگران بود اما اسحاق معمولاً به اصطلاح در مقابل دیگران کوتاه می‌آمد و سرانجام او بود که وارث زمین شد. مارتین لوتر در همین راستا می‌گوید: «انسان‌ها گمان می‌کنند با زور می‌توانند زمین را تصاحب کنند ولی ما در مسیح عکس این قضیه را یاد می‌گیریم و اینکه چطور یک نفر از راه حلیم بودن می‌تواند وارث زمین خدا شود. زیرا از دید کلام خدا، ارزش‌های دنیا ضد ارزش است.» شاید طبیعی به نظر رسد که اسماعیل با داشتن زور و بازو، وارث ابراهیم باشد ولی کلام نشان می‌دهد که اسحاق (شخص حلیم) وارث زمین خدا می‌شود.

در ادامه در آیه ۶ می‌خوانیم: «خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد.» آیه ۳ بیشتر بر روحیه‌ی فردی که احساس نیاز می‌کند، تأکید دارد در حالی که در آیه ۶ بحث تشنگی روحانی مطرح است. عطشی که باید در ایماندار وجود داشته باشد. همان‌گونه که مسیح دولت‌مند، فقیر شد تا ما با او ملاقات کنیم!

در آیه ۷ چنین آمده: «خوشابحال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.» چنانکه می‌دانید «رحمت» از واژه‌ی «رَحِم» گرفته شده است، یعنی احساسی که مادر نسبت به فرزند خود دارد. این احساس، یک حس ناگسستنی و پایدار است. گاهی اوقات احساسی شبیه رحم داریم که نویسنده‌ای به نام اشتفان تسویک از آن به عنوان رحم خطرناک یاد می‌کند.

داستان از این قرار است که یکی از افسران ارتش اتریش وارد منطقه‌ای می‌شود و دختر ثروتمندترین مرد آن سرزمین، عاشق آن افسر می‌شود. آن دختر فلج بود و آن مرد نظامی از روی دلسوزی و بنا به درخواست پدر دختر، پذیرفت مدتی نامزد آن دختر باشد. این رابطه تا جایی پیش رفت که دختر افلیج در یک لحظه بلند شد و راه رفت. اما از آنجایی که زیبا نبود افسر اتریشی فرار کرد و آن دختر نیز دست به خودکشی زد. اشتفان تسویک از این مسئله به عنوان رحم خطرناک یاد می‌کند. در واقع این رحم نیست زیرا رحم یک حس پایدار است. از این رو در کلام خدا آمده است: «خوشابحال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد.» و یکی از خصوصیات مسیح همان رحمان بودنش است.

حال آیه‌ی ۸ را بخوانیم: «خوشابحال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید.» یک ایماندار راستین می‌تواند همواره رؤیتی از خدا در زندگی خود داشته باشد. آیا ما نیز می‌توانیم خدا را در زندگی خود بینیم؟ اگر کسی نمی‌تواند خدا را ببیند به خاطر این است که دلش به آن تقدسی که مد نظر خداست نرسیده است زیرا تنها پاک‌دلان خدا را خواهند دید. البته منظور ملاقات روحانی است نه جسمانی، آیا منظور را درک می‌کنید؟ پولس غنای وجود خدا را تجربه کرده بود و به همین علت می‌توانست در تمامی امور خدا را ببیند. و از این رو گفت که تمامی چیزها به خیریت ما کار می‌کند و هیچ نیرویی نمی‌تواند ما را از مسیح جدا سازد. آیا ما نیز می‌توانیم با او همصدا شده و چنین دیدی داشته باشیم؟ بسیاری از ایمانداران زمانی که دچار مشکل می‌شوند احساس می‌کنند خدا غایب است در حالی که خدا حضور دارد. در واقع این دل ما است که باید به تقدس برسد تا بتوانیم در تمام لحظات خدا را ببینیم.

در ادامه آیه‌ی ۹ را می‌خوانیم: «خوشابحال صلح‌کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.» به یاد داشته باشید معادل «صلح» در زبان عبری، واژه‌ی «شلوم» است. «شلوم» دربرگیرنده‌ی معانی چون «سلامتی، آرامش، آشتی و آسایش» است. وقتی مسیح شاگردانش را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید خوشابحال صلح‌کنندگان، در واقع تمامی این معانی را

دربردارد. اگرچه در ترجمه‌ی فارسی فقط کلمه‌ی صلح‌کنندگان را داریم ولی شنونده‌ی واقعی، تمام این معانی را در نظر می‌گیرد. پس خوشابحال کسانی که سلامتی به بار می‌آورند یعنی صلح و آشتی برقرار کرده و وسیله‌ی آسایش دیگران را فراهم می‌کنند زیرا پسران خدا خوانده خواهند شد. پیداست کسی که می‌خواهد دیگران را آشتی داده و باعث برقراری صلح و سلامتی باشد باید ابتدا در مشارکت با خداوند، این صفت را در خود پرورش داده باشد. در برگردان ارامی کهن چنین آمده است: «خوشابحال کسانی که سلامتی را پرورش می‌دهند».

حال برای درک بهتر معنی «سلامتی»، نقطه‌ی مقابلش را مد نظر قرار می‌دهیم. آیا می‌دانید «شیطان» یعنی چه و «ابلیس» به چه معناست؟ این کلمه از لغت یونانی «دیابولوس» است یعنی کسی که نفاق ایجاد می‌کند، کسی که جنگ برپا می‌کند، کسی که بین خدا و انسان جدایی ایجاد می‌اندازد، کسی که نابودی به بار می‌آورد، کسی که ویران می‌کند، کسی که تشویش ایجاد می‌کند. بله، اینها معانی «دیابولوس» است. «شطن» در زبان عبری یعنی «کسی که متهم می‌کند.» و شیطان یعنی کسی که متهم می‌کند. حال چرا متهم کردن؟ زیرا زمانی که شیطان نزد خدا رفته و در خصوص ایوب صحبت می‌کند، از خدا می‌خواهد که از ایوب دست بکشد. او می‌خواهد ایوب را از خدا جدا کند. از این رو تمام آن بلاها را بر سر ایوب می‌آورد. به یاد داریم که از زبان زنش به او چه گفت: «... خدا را ترک کن و بمیر.» (ایوب ۲: ۹).

پس هدف شیطان این است که جدایی ایجاد کرده و نابود کند. گاهی اوقات ممکن است این روحیه در بین افراد و حتی مسیحیان نیز حاکم شود. آنها تحت تأثیر مسئله‌ای قرار گرفته و ناخودآگاه بین برادران و خواهران جدایی ایجاد می‌شود. شیطان ابتدا انسان را از خدا و سپس آنها را از یکدیگر جدا ساخت. اولین نتیجه‌ی گناه غریبه شدن انسان نسبت به خدا بود و در قدم بعدی آدم و حوا نسبت به یکدیگر غریبه شدند.

افرادی که اختلاف می‌اندازند، زخم‌زبان می‌زنند و هر جایی که حضور داشته باشند چیزی جز تشویش ایجاد نمی‌شود، کسانی که در دنیا نابودی به بار می‌آورند و می‌کشند؛ همگی از

فرزندان شیطان هستند. با توجه به چنین صفاتی شیطان دشمن خدا تلقی می‌شود. در واقع این صفات نقطه‌ی مقابل صفات الهی و ذات خداوند است. کلام می‌گوید: «خوشابحال صلح‌کنندگان زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد.» زیرا از خدا به عنوان خدای سلامتی یاد می‌شود. در رومیان ۲۰:۱۶ داریم: «و خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پای‌های شما خواهد سایید.» و در دوم قرنتیان ۱۱:۱۳ نیز آمده است: «خلاصه‌ای برادران شاد باشید. کامل شوید، تسلی پذیرید، یک رأی و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد بود.» پس سلامتی و محبت دو صفت برجسته‌ی خداوند هستند. در عهد عتیق از خدا به عنوان «پیهو شلوم» یاد می‌شود. صفت عالی خدا عدالت نیست بلکه او خدای محبت و سلامتی است.

شخص صلح‌جو قبل از هر چیز آرامش الهی را دریافت می‌کند و وقتی کسی آرامش الهی را دریافت کند آنگاه می‌تواند آرامش را به دیگران نیز منتقل نماید. ما معمولاً عادت داریم آرامش یا تشویش خود را به دیگران منتقل کنیم. کسی که مشوش و عصبی است و تنش دارد، در اطرافش چیزی جز تشوش، عصبیت و تنش ایجاد نمی‌کند! برعکس کسی که سلامتی دارد در پیرامون خود سلامتی برقرار می‌نماید. او طبق فرمان رومیان ۱۹:۱۴ عمل می‌کند: «پس آن اموری را که منشا سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید.» او ابتدا دنبال اموری می‌رود که منشا سلامتی و بنای دیگران باشد. این خصوصیات فردی است که آرامش را دریافت کرده است.

دلیل رفتارهای کسی که همیشه با دیگران دعوا دارد و مرتب درگیر می‌شود این است که یا سلامتی الهی را دریافت نکرده و یا آن را در خود خفه کرده است. در زندگی مسائلی باعث می‌شود که این سلامتی به خاموشی بگراید. پس جا دارد یک مسیحی خود را با کلام خدا بسنجد و ببیند که آیا در برقراری سلامتی و آشتی، ابتدا بین خود با خدا و سپس در کلیسا و جامعه تلاش می‌کند یا خیر؟ فرزند خدا موظف است بین خدا و انسان‌ها و همچنین بین انسان‌ها آشتی ایجاد کند. پولس در تمام رساله‌هایش می‌گوید: «بر شما فیض و سلامتی باد.» یعنی

سلامتی در شما افزون شود. این دعای پولس بود و تنها یک شعار نبود. پولس برای حاکم شدن سلامتی در کلیسا دعا می‌کرد.

سلامتی فراتر از صلح و آشتی است زیرا آرامش و شادی و صفا را نیز دربردارد و حسی نیکو در افراد به وجود می‌آورد و این همان چیزی است که باید همچون باری در قلب ایماندار وجود داشته باشد. کلیسایی که در آن سلامتی حکمفرماست، کلیسایی است که خداوند در آن حاکم است. ملک‌صدق، پادشاه سلامتی بود. سلامتی صفتی بزرگ است که خداوند به خود نسبت می‌دهد. از همین رو صلح‌کنندگان پسران خدا خوانده خواهند شد. در همین راستا در اول تیموتاؤس ۲:۸ در خصوص اهمیت وجود این سلامتی چنین می‌خوانیم: «پس آرزوی این دارم که مردان دست‌های مقدس را بدون غیظ و جدال برافراخته، در هر جا دعا کنند.» یکی از شرایط داشتن پرستش خوب در کلیسا همین مسئله است. اراده‌ی خدا این است که مردان بدون غیظ و جدال دعا کنند زیرا هنگامی که افراد با غیظ و جدال دست به دعا برمی‌افرازند خدا نمی‌تواند پذیرای آنها باشد. پس وجود سلامتی در کلیسا بسیار مهم است و برای اینکه کلیسا موفق باشد، همه باید یکدل باشند. گاهی اوقات مردان، قدرت زور و بازو را تجلی‌گر مردانگی می‌دانند یعنی اگر شخصی به محض شنیدن حرفی از دیگران، رفتار تندی از خود نشان دهد یا آنها را بزند، به زغم خود مردانه برخورد کرده است. این قبیل صفات زمانی برجسته می‌شوند که شخص سلامتی خداوند را پذیرا نشده باشد.

در نقطه‌ی مقابل، در مورد زنان نیز به شکلی دیگر چنین می‌خوانیم: «و همچنین زنان خویشتن را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها بلکه چنانکه زنانی را که می‌نماید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمال صالحه.» (اول تیموتاؤس ۲:۹-۱۰). به اعمال صالحه! همان‌طور که در مورد مردان جدال و زور گفتن و... نشان‌دهنده‌ی وضعیت عدم سلامتی در زندگی است، در مورد زنان نیز لباس‌ها و آرایش‌های آنچنانی نشان‌دهنده‌ی نبود سلامتی در زندگیشان است. می‌توان گفت ظاهر به گونه‌ای نمایانگر درون



است. وقتی به کلیسایی می‌روید که مردانش اهل خشونت هستند و زنانش با لباس‌های نامناسب یا با طلا و جواهرات به شکل افراطی ظاهر می‌شوند، متوجه می‌شوید که روح‌القدس در آنجا حاکم نیست. من چنین جماعت‌هایی را دیده‌ام این با را اغماض نمی‌گویم ولی روح‌القدس در میانشان حاکم نیست.

باید به یاد داشت که رفتار هرکس نشان‌دهنده‌ی چیزهای نهفته در قلبش است. پس به خود نگاه کنیم؛ آیا صلح خداوند را دریافت کرده‌ایم؟ دریافت نکردن صلح خداوند در زندگی موجب بروز صفاتی چون خشونت، قدرت‌نمایی و جدال در بین مردان و مسائلی چون پوشش نامناسب، آرایش، انواع مدل‌های مو، جواهرات و اموری از این دست، در بین زنان می‌شود. تمام این موارد نمایانگر وضعیت نامطلوب یک کلیساست. کلام خداوند درباره‌ی ایزابل، اولین کسی که بر اساس شهادت کتاب مقدس، به صورت غلیظ و زننده آرایش می‌کرد و در زمان قدرت خود، انبیای خداوند را قتل‌عام کرد، می‌گوید توسط سگ‌ها خورده شد. (دوم پادشاهان ۹: ۳۶).

آخرین خوشابحال‌ها در آیات ۱۰ الی ۱۲ آمده و به حضور ایماندار در جلجتا و کنار مسیح مربوط می‌شود: «خوشابحال زحمت‌کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین‌طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.» هر که می‌خواهد به راستی با خدا زندگی کند و پیرو مسیح باشد، باید صلیب خود را برداشته و به دوش بکشد. مسیح پس از حمل صلیب خود بر تپه‌ی جلجتا مصلوب شد. کسی که می‌خواهد پیرو مسیح باشد با مخالفت‌های دنیا روبرو خواهد شد و ممکن است این مخالفت‌ها در هر جامعه‌ای جنبه‌های گوناگونی داشته باشد.

در یک جامعه‌ی دموکراتیک مانند سوئد، نروژ یا کانادا شما حق ندارید با همجنس‌بازی مخالف باشید. در حال حاضر در کانادا همجنس‌بازان به کلیسا فشار می‌آورند تا علیه آنها صحبت نشود. بله، کسی که می‌خواهد به دنبال مسیح برود با این مسائل مواجه خواهد شد چون

درباره‌ی گناه صحبت و آن را محکوم می‌نماید. در جایی می‌گویند شما حق ندارید درباره‌ی سقط جنین صحبت کنید و اگر کشیشی راجع به تقبیح این مسئله صحبت کند ممکن است با او برخورد شدیدی بشود. روزی کشیشی به علت نشان دادن یک جنین سقط شده تحت تعقیب قرار گرفت. به راستی اگر از دید طرفداران سقط جنین، این عمل ناپسند نبود به هیچ عنوان کشیش را تحت تعقیب قانونی قرار نمی‌دادند. نشان دادن جنین سقط شده باعث شد تا شوکی به آنها وارد شود. خدا می‌گوید کسی که به دنبال نور است سعی می‌کند کارهایش برجسته و آشکار شود تا همه ببینند. اگر سقط جنین کار پسندیده‌ای است پس نشان دادن یک جنین سقط شده نباید طرفداران سقط جنین را وادی داشت تا آن کشیش را تحت تعقیب قرار دهند. متأسفانه گاهی اوقات انسان به قدری بی‌منطق می‌شود که به چنین جریاناتی توجه نمی‌کند و به خاطر مسئله‌ای بنام حقوق بشر از سقط جنین دفاع می‌کند. البته دلیلش هم روشن است زیرا شیطان چشمان آنها را کور کرده است.

در جوامع غربی افراد با پرداخت پول و یا چند ماه زندانی شدن در ازای انجام این قبیل کارها جریمه می‌شوند. در این وضعیت ایماندار باید در مقابل یک بدعت اجتماعی بایستد. او ارزش‌هایی را مطرح می‌کند که برای جامعه قابل قبول نیست. اگر در مقابل زنا بایستد، با توجه به عقیده‌ی غربی‌ها که معتقدند باید آزادی جنسی وجود داشته باشد، می‌گویند: «چرا در مورد زنا صحبت می‌شود. اینها مردم را مثل گذشته محدود می‌کنند.» شیطان گاهی نیز به این شکل ایمانداران را محدود می‌کند. به عنوان مثال در بعضی از نقاط دنیا چنانچه خانمی موهایی بلند داشته باشد، می‌گویند: «مانند مادر بزرگ‌هاست و طبق مد نیست.» وقتی خانمی حاضر نیست لباس نامناسب بپوشد، او را عقب‌مانده می‌پندارند. اگر دختر خانمی حاضر نشود همانند دیگران آرایش کند باز به عنوان فردی بسته تلقی می‌شود. اینها موارد رایج در غرب است. حال اگر وارد یک جامعه‌ی شرقی شویم، آنجا نیز تهدیدهای دیگری متوجه ایماندار است. به عنوان مثال او را از حقوق اجتماعی محروم می‌کنند.

پس یک ایماندار راستین چه در غرب و چه در شرق از طرف جامعه مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد بدون اینکه کار بد و ناپسندی کرده باشد و تنها دلیلش این است که تسلیم چنین جریاناتی نمی‌شود. این نیز امری طبیعی است زیرا روح شیطان در رهبران فمینیسم یا کسانی که جزو گروه‌های همجنس‌بازی هستند کار می‌کند و همین‌طور در بین کسانی که مدهای مختلف ایجاد کنند. این باعث می‌شود ایمانداران در غرب با محدودیت‌هایی روبرو شوند. همان روح شیطان با خشونت در افراد متعصب و مذهبی نیز کار می‌کند. بلکه همان روح است که تنها رنگ دیگری به خود گرفته است. مسیح را شراب‌خوار می‌خواندند. این یک تفکر بسته‌ی شرقی است که تحت یک کلاه شرعی مذهبی وارد شده و شخص مذهبی‌مأب را متوجه ایماندار می‌کند. آنها می‌گفتند مسیح کفر می‌گوید که خداست! اکنون نیز ممکن است به ما بگویند شما چطور می‌گویید که مسیح خداست، این کفر است. بلکه، همان روح شیطان است که در قالب تعصب شرقی کار می‌کند و ایماندار را محدود می‌سازد. باید به یاد داشته باشیم همین روح تعصب بود که مسیح را مصلوب کرد. در جامعه‌ای همانند کانادا با این مطلب که زنان باید مطیع شوهران خود باشند مخالفت می‌شود و اگر کسی طرفدار این روش باشد جریمه می‌شود. اما در شرق کاملاً برعکس است یعنی اگر کسی با این مسئله که زن باید مطیع شوهرش باشد مخالفت کند کارش به جرایم قانونی و زندان خواهد کشید.

برادر برانهام می‌گفت: «بدترین روحی که می‌تواند وجود داشته باشد روح دنیوی یا روح خوشگذرانی نیست بلکه روح تعصب مذهبی است.» پس خوشابحال کسانی که مخالف جریان دنیا حرکت می‌کنند؛ چه جریان مذهبی و چه جریان دنیوی و یا هر جریان دیگری که شیطان ایجاد کرده است. شیطان در هر نقطه‌ای حربه‌ای خاص دارد؛ به ایمانداران ناسزا می‌گویند، آنها را بسته و محدود می‌خوانند یا اینکه به آنها جفا می‌رسانند چنانکه این امر در مشرق زمین متداول است و یا در قرون وسطی در اروپا رایج بود.

مسیح می‌گوید به خاطر من هر سخن بدی به شما کاذبانه می‌گویند چون معمولاً شیطان از دروغ استفاده می‌کند. می‌گویند کلیسا وابسته به یک سری جریان‌های جاسوسی است. نباید خود را فریب دهیم. یکی از همکارانم می‌گفت: «کلیسا به همه پول می‌دهد تا مسیحی شوند. در افغانستان پول پخش می‌کنند تا افراد مسیحی شوند.» در حالی که بسیاری می‌دانند که یک پادشاه در بسیاری از مناطق دنیا هزینه می‌کند تا مردم را به دین خود دربیآورد. پول زیادی برای تبلیغات مذهبی خرج می‌شود، در حالی که کلیسا چنین خرجی نمی‌کند. اینها سخنان کاذبانه‌ای است که می‌گویند و ایستادن در برابرشان کار ساده‌ای نیست. نباید فراموش کرد که مسیح از کسانی (یوسف و مریم) به دنیا آمد که حاضر شدند تمامی مشکلات را قبول کنند تا او متولد شود.

با چنین رفتارهایی بود که پیروزی مسیح در جفاهایی که به کلیسا وارد شد، متجلی گردید. کلیسای پیروز، کلیسایی است که با روحیه‌ای مسیحایی در مقابل جفا ایستادگی کند. در این صورت حتی با وجود تقدیم شهدا باز پیروزی عظیم‌تری خواهد داشت. البته تنها کسانی شهید محسوب می‌شوند که با محبت و سلامتی جان خود را می‌دهند. پولس می‌گوید اگر بدن من به خاطر مسیح سوخته شود ولی محبت نداشته باشم هیچ چیزی نیستم. پس شهادت و زحمت کسی ارزش و اهمیت دارد که این پله‌های ترقی را طی کرده باشد: ۱. فروتنی ۲. احساس درد برای گناه ۳. حلم ۴. اشتیاق روحانی ۵. رحمت ۶. پاک‌دلی ۷. صلح‌جویی ۸. و در بالاترین نقطه‌ی کوه، رنج به خاطر نام مسیح، در کنار انبیا و رسولان و خود مسیح.

خدا به تکاتک شما برکت دهد. چند لحظه دعا کنیم.

خوشابحال مسکینان در روح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشابحال ماتمیان زیرا تسلی خواهند یافت. خوشابحال حلیمان زیرا وارث زمین خواهند شد. خوشابحال گرسنگان و تشنگان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشابحال رحم‌کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشابحال پاک‌دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشابحال صلح‌کنندگان

زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشابحال زحمت‌کشان برای عدالت زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین‌طور به انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند. عزیزان باشد که خود را با این خوشابحال‌ها بسنجیم. باشد که روح‌القدس در درون ما، و در زندگی ما به هریک از این خوشابحال‌ها آمین گوید. ای خدای قدوس، عطا فرما تا به اوج کوه برکت بر آییم. آمده‌ایم تا با موعظه‌ی سر کوه، خود را بسنجیم و از تو می‌خواهیم با روح قدوست ما را متوجه‌ی اراده‌ات در زندگیمان بسازی. در نام عیسی مسیح. آمین.